

Family Values and Women's Social Security: A Qualitative Study Using Grounded Theory (Case Study: Rasht City)

Received: 19, February, 2025

Accepted: 14, August, 2025

Article type: Research Article

PP: 99-134

DOI:

[10.22034/entezam.2025.1282280.2674](https://doi.org/10.22034/entezam.2025.1282280.2674)

Morteza Jafari

PhD student, Social Sciences
Department, Payame Noor
University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author).

m.jafari@pnu.ac.ir

Ahmad Bokharai

Associate Professor, Social Sciences
Department, Payame Noor
University, Tehran, Iran. Email:

bokharai.ah@pnu.ac.ir

Shahnaz Sedagatzadegan

Associate Professor, Social Sciences
Department, Payame Noor
University, Tehran, Iran. Email:

sedaghatzadegan@pnu.ac.ir

Yaghoub Ahmadi

Professor, Social Sciences
Department, Payame Noor
University, Tehran, Iran. Email:

ahmadv@pnu.ac.ir

Abstract

Background and Objectives: The rapid social and cultural transformations in today's societies—especially in transitional cities such as Rasht—have led to significant changes in family structures and values. These shifts can deeply affect various dimensions of women's lives, including their social security. The main purpose of this study is to analyze the role of family values in shaping the social security of married women living in the city of Rasht.

Method: This research was conducted using a qualitative approach based on grounded theory. Data were collected through in-depth semi-structured interviews. Participants were selected purposively to achieve maximum diversity in characteristics related to family values and social security (including age, education, and employment status). Sampling continued until theoretical saturation was reached. In total, 22 married women were interviewed. Data were analyzed through open, axial, and selective coding. To ensure the validity of the findings, triangulation strategies were employed, including comparison of interview data, field observations (such as family interactions in Rasht's public spaces), and relevant documents (including local news and social reports).

Findings: The findings indicate that changes in family values are influenced by causal factors such as increased access to higher education, the influence of digital media, and economic transformations, as well as contextual factors such as gender norms, access to economic resources, and the impact of local media. Intervening conditions—such as ineffective governmental policies and male resistance within families—moderated the pace of these changes. Women adopted strategies such as adapting to dual roles (homemaker–employee), using social networks intelligently, and negotiating with their husbands to manage emerging tensions. The consequences of these changes were twofold: on the one hand, fostering psychological security and a renewed individual identity, and on the other, generating family conflicts, sense of insecurity in public spaces, and a decline in family cohesion.

Results: The results suggest that the transformation of values in Rasht is not a linear process rather a dialectical interaction between tradition and modernity. Although factors such as financial independence and higher education have empowered women, the lack of supportive infrastructures and persistent security challenges have exacerbated negative outcomes. The study highlights the need for locally grounded social policies and the

Citation(APA): Jafari, Morteza, Bokharai, Ahmad, Sedagatzadegan, Shahnaz, & Ahmadi, Yaghoub (2025). Family Values and Women's Social Security: A Qualitative Study Using Grounded Theory (Case Study: Rasht City), *Journal of Social Order*, 17(1), 99-134.

Doi: [10.22034/entezam.2025.1282280.2674](https://doi.org/10.22034/entezam.2025.1282280.2674)

ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی زنان: یک مطالعه کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای (مورد مطالعه: شهر رشت)

چکیده

زمینه و هدف: تحولات اجتماعی و فرهنگی سریع در جوامع امروزی، به‌ویژه در شهرهای در حال گذار مانند رشت، موجب بروز تغییرات معناداری در ساختار و ارزش‌های خانواده شده است. این تغییرات می‌تواند تأثیر عمیقی بر ابعاد مختلف زندگی زنان، از جمله امنیت اجتماعی آنان، داشته باشد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نقش ارزش‌های خانواده در شکل‌دهی به امنیت اجتماعی زنان متأهل ساکن شهر رشت است.

روش: این پژوهش با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از نظریه زمینه‌ای انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق جمع‌آوری و انتخاب نمونه به روش هدفمند و با معیار دستیابی به حداکثر تنوع در ویژگی‌های مرتبط با ارزش‌های خانوادگی و امنیت اجتماعی (از جمله سن، تحصیلات و وضعیت اشتغال) صورت گرفته و این روند تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است. در مجموع، با ۲۲ زن متأهل مصاحبه صورت گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. برای تضمین روایی پژوهش، از راهبرد مثلث‌سازی شامل مقایسه داده‌های مصاحبه‌ها، مشاهدات میدانی (مانند تعامل‌های خانوادگی در فضای عمومی رشت) و اسناد مرتبط (از جمله اخبار محلی و گزارش‌های اجتماعی) استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که تغییر ارزش‌های خانواده، تحت‌تأثیر عوامل علی، از جمله افزایش دسترسی به آموزش عالی، نفوذ رسانه‌های دیجیتال و تحولات اقتصادی و همچنین عوامل زمینه‌ای مانند هنجارهای جنسیتی، دسترسی به منابع اقتصادی و نفوذ رسانه‌های محلی رخ داده است. شرایط مداخله‌گر، از جمله سیاست‌های ناکارآمد دولتی و مقاومت مردان خانواده، سرعت این تغییرات را تعدیل کرده‌اند. زنان با اتخاذ راهبردهایی چون سازگاری با نقش‌های دوگانه (خانه‌دار-شاغل)، استفاده هوشمندانه از شبکه‌های اجتماعی و مذاکره با همسران، به مدیریت تنش‌ها پرداخته‌اند. پیامدهای این تغییرات دوگانه بوده است: از سویی، ایجاد امنیت روانی و هویت فردی جدید و از سوی دیگر، بروز تعارضات خانوادگی، احساس ناامنی در فضاهای عمومی و کاهش انسجام خانوادگی.

نتایج: نتایج پژوهش حاکی از آن است که تغییر ارزش‌ها در رشت، نه یک روند خطی، بلکه فرایندی دیالکتیک از تقابل و تعامل سنت و مدرنیته است. اگرچه عواملی مانند استقلال مالی و ارتقای تحصیلات به توانمندسازی زنان انجامیده، اما نبود زیرساخت‌های حمایتی و چالش‌های امنیتی، پیامدهای منفی را تشدید کرده است. این پژوهش بر لزوم طراحی سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر واقعیت‌های بومی و تقویت گفتگوی میان‌نسلی برای کاهش تنشها تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌های خانواده، امنیت اجتماعی، زنان متأهل، نظریه زمینه‌ای.

استناد (APA): جعفری، مرتضی، بخارایی، احمد، صداقت‌زادگان، شهناز، و احمدی، یعقوب (۱۴۰۴). ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی زنان: یک مطالعه کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای (مورد مطالعه: شهر رشت). *نشریه علمی انتظام اجتماعی*، ۱۷(۱)، ۹۹-۱۳۴.

شناسه دیجیتال: [10.22034/entezam.2025.1282280.2674](https://doi.org/10.22034/entezam.2025.1282280.2674)

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۴

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

صص: ۹۹-۱۳۴

شناسه دیجیتال (DOI):

[10.22034/entezam.2025.1282280.2674](https://doi.org/10.22034/entezam.2025.1282280.2674)

مرتضی جعفری

دانشجوی دکتری، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
رایانامه:

m.jafari@pnu.ac.ir

احمد بخارایی

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه:

bokharaei.ah@pnu.ac.ir

شهناز صداقت‌زادگان

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه:

sedaghatzadegan@pnu.ac.ir

یعقوب احمدی

استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه:

ahmady@pnu.ac.ir

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، همواره کانون شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری بوده و نقشی بی‌بدیلی در حفظ انسجام اجتماعی و امنیت جامعه ایفا می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۶). با این حال، تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، ارزش‌های سنتی خانواده را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. این تحولات، به‌ویژه در جوامع در حال گذار، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی، تغییر الگوهای ازدواج و فرزندآوری و کاهش حمایت‌های گسترده خانوادگی انجامیده است (بک و گرنشیم، ۲۰۰۲: ۱۰۵). در این میان، زنان به‌عنوان محور اصلی نهاد خانواده، بیش از دیگران تحت تأثیر این دگرگونی‌ها قرار گرفته‌اند و امنیت اجتماعی آنان در ابعاد روانی، اقتصادی و فرهنگی دستخوش تغییر شده است (هانت، ۱۹۹۵: ۱۳۴).

در ایران به‌ویژه در مناطق شهری مانند رشت، همگرایی ارزش‌های سنتی با مدرنیته، تنش‌هایی را در ساختار خانواده ایجاد کرده است. در این خانواده‌ها هم‌زمان با تحول سریع سبک زندگی، ارزش‌های سنتی خانواده‌ها کم‌رنگ شده‌اند در حالی که ارزش‌های برگرفته از جریان نوسازی تقویت شدند (رحیمی و رازقی نصرآباد، ۱۳۹۸: ۷۸).

امنیت اجتماعی به معنای احساس امنیت و آرامش در زندگی اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ارزش‌های خانوادگی قرار دارد. خانواده به‌عنوان نخستین محیط اجتماعی که فرد در آن رشد می‌کند، می‌تواند به تقویت احساس امنیت و اعتماد به نفس در افراد کمک کند. در واقع، خانواده‌های پایدار و متعهد می‌توانند به‌عنوان سنگ بنای امنیت اجتماعی عمل کنند و با ایجاد محیطی امن و حمایت‌گر، به کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش همبستگی اجتماعی کمک کنند. تحقیقات نشان می‌دهند که

۱Giddens
 ۲Beck & Gernsheim
 ۳Honneth

خانواده‌هایی با ارزش‌های مثبت و قوی، می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی و کاهش مشکلات اجتماعی کمک کنند (باول بای،^۱ ۱۹۸۸: ۶۲).

مطالعات پیشین به‌طور عمده بر ابعاد ساختاری تغییر خانواده متمرکز بوده‌اند، در حالی که درک تجربه زیسته زنان از این تحولات و راهبردهای آنان برای حفظ امنیت در بستر ارزش‌های در حال تغییر، به‌عنوان یک خلا پژوهشی باقی مانده است. افزون بر این، نهادهای اجتماعی مانند قانون، آموزش و سیاستگذاری‌های عمومی نتوانسته‌اند همگام با این تحولات، چارچوب‌های حمایتی لازم را برای زنان فراهم کنند. این مسئله موجب شده است تا زنان، به‌ویژه در جوامع محلی با بافت فرهنگی خاص مانند گیلان، در مواجهه با تضادهای ارزشی، به راهبردهای فردی و غیرنهادی متکی شوند. این پژوهش با اتکا به روش کیفی گراند تئوری (نظریه زمینه‌ای)، به بررسی فرایندهای پویا و تعاملات معناسازانه‌ای می‌پردازد که از دیدگاه زنان شهر رشت، تحول ارزشهای خانوادگی و امنیت اجتماعی آنها را در مواجهه با تغییرات فرهنگی، اقتصادی و فناورانه شکل می‌دهند. سؤال اصلی پژوهش این است: «ارزش‌های خانواده چگونه امنیت اجتماعی زنان متأهل را در بافت تحولات فرهنگی، اقتصادی و فناورانه شهر رشت شکل می‌دهند؟».

پیشینه تحقیق

شربتیان، شادلو و افسری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «فهم کنشگران زن از حجاب مبتنی بر احساس امنیت (مورد مطالعه: زنان شهر مشهد)» به این نتیجه رسیدند که احساس امنیت به‌عنوان پدیده‌ای ادراکی و ذهنی، از مفاهیم چندبعدی و تفسیرپذیر است که با هدایت زنان به سمت الگوهای رفتاری خاص، نقش محوری در شکل‌دهی به تجربه‌های آنان ایفا می‌کند. نویسندگان در پی واکاوی پیوند مفهومی حجاب با احساس امنیت در میان زنان و تفسیر این ارتباط در چارچوب نظریه «امنیت وجودی» گیدنز بودند. نتایج یافته‌های آنها نشان داد حجاب به‌مثابه پدیده‌ای نمادین و هویت‌بخش، می‌تواند در ابعاد

^۱Bowlby

گوناگون به‌منزله سازوکاری برای ایجاد مصونیت عمل کند و احساس امنیت زنان را ارتقا بخشد. از سویی، زنانی که حجاب را در چارچوب مفاهیم دینی و اخلاقی تفسیر می‌کنند، آن را ابزاری ضروری برای تحقق سعادت فردی و امنیت بشری می‌دانند. از سوی دیگر، کنشگرانی که حجاب را پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌کنند، از آن به‌مثابه عاملی برای تقویت هویت جمعی و ایجاد حس تعلق در فضاهای عمومی بهره می‌برند. این دوگانگی نشان‌دهنده تعامل پیچیده میان انگاره‌های فردی، هنجارهای اجتماعی و بستر فرهنگی در شکل‌دهی به تجربه امنیت زنان است.

نتایج پژوهش گودرزی و خیرخواه (۱۴۰۳) با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بر احساس امنیت اجتماعی در استان کردستان» نشان داد که امنیت نیازی اساسی و همگانی است و اهمیت و ضرورت آن در پیوند ناگسستنی‌اش با زندگی است. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که بین احساس امنیت اجتماعی و جنسیت تفاوت آشکار معناداری وجود دارد. بدین معنی که شیوه بروز و ارضای نیازها در بین گروه‌های مختلف مردان و زنان یکسان نیست و این امر موجب می‌شود تا احساس امنیت متفاوتی در بین زنان و مردان شکل بگیرد. به همین دلیل برخی ویژگی‌های فیزیولوژیک در زنان، از جمله قدرت بدنی کمتر، سبب به‌وجود آمدن نگرانی همیشگی از سوءقصد و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن می‌شود. به عقیده آنها وابستگی مالی زنان به‌ویژه در مناطق سنتی، در کاهش احساس امنیت اقتصادی و مالی آنها تأثیرگذار است.

سجادی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تفسیری فراگیر از امنیت اجتماعی در ایران» که با رویکرد فراترکیب انجام شده، هشت محور اصلی امنیت اجتماعی در ایران را شناسایی کرده که از جمله آنها «خانواده» به‌عنوان نهاد محوری در ایجاد امنیت عاطفی و اخلاقی شناسایی شده است. این مطالعه بر نقش ارزش‌های اسلامی و هویت ایرانی-اسلامی در تقویت انسجام اجتماعی تأکید دارد.

میرمحمد رضایی و ساروخانی (۱۳۹۷) در پژوهشی کیفی با عنوان «نقش جهانی‌شدن در تغییرات دو دهه اخیر خانواده ایرانی» به این نتیجه رسیدند که

خانواده‌های ایرانی در مواجهه با تحولات جهانی، به‌دنبال حفظ ارزش‌های سنتی مانند احترام به والدین و تقویت پیوندهای خانوادگی هستند. این مقاومت در برابر تغییرات سریع، به‌عنوان عاملی برای کاهش ناامنی اجتماعی تلقی می‌شود.

نتایج پژوهش ضربابی، شرفی و زنگنه (۱۳۹۱) با عنوان «سنجش عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان شهر مشهد با تأکید بر عملکرد پلیس و رسانه‌های جمعی» نشان داد که یکی از مهمترین عوامل تهدیدکننده حضور مردم در فضاهای عمومی، ترس یا احساس ناامنی است. ناامنی مکان‌ها و فضاهای عمومی، نشاط و سلامتی را در زندگی روزمره مختل می‌کند و با ایجاد مانع بر سر راه رشد فرهنگی و مشارکت عمومی، هزینه‌های زیادی را بر جامعه تحمیل می‌کند. امروزه با توجه به گسترده‌ی شهرنشینی و رواج ناامنی‌های اجتماعی در شهرها، مطالعه موضوع امنیت، عوامل مؤثر بر آن و راهکارهای تقویت احساس امنیت در شهرها، ضرورت یافته است. نتایج تحقیق آن‌ها بیانگر این است که بین احساس امنیت شهروندان و شاخص‌های عملکرد رسانه‌ها و عملکرد پلیس رابطه معناداری وجود دارد. آن‌ها کاهش امنیت اجتماعی را با تضعیف کارکردهای خانواده (مانند نظارت بر فرزندان و انتقال ارزش‌ها) مرتبط دانسته‌اند.

زمانی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی» به این نتیجه رسیده است که امنیت اجتماعی، مفهومی اجتماعی است که تحت‌تأثیر متغیرهای مختلف قرار دارد. به عقیده وی، نهاد خانواده در ایران به‌عنوان یک کانون گرم و با کارکردهای متنوع، نقش مهمی در ایجاد امنیت اجتماعی دارد. همچنین مقاله به تحلیل ابعاد کارکردی نهاد خانواده در ساخت هویت و امنیت اجتماعی بر اساس نظریه کارکردگرایی می‌پردازد و نشان می‌دهد که جایگاه خانواده در نظام اجتماعی و امنیت اجتماعی بسیار مهم و تأثیرگذار است.

ساروخانی و نویدنیا (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «امنیت اجتماعی و محل سکونت در تهران» به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت اجتماعی را می‌توان در

قالب ابعادی مانند: امنیت جانی، مالی، عاطفی و اخلاقی تحلیل کرد. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که محل سکونت بر امنیت اجتماعی خانواده تأثیر معناداری دارد. همچنین سطح برخورداری خانواده از امنیت جانی، مالی، شغلی، عاطفی و اخلاقی به نوبه خود تأثیر زیادی بر امنیت اجتماعی را، به‌عنوان شاخص ترکیبی از سطوح گوناگون امنیت در اجتماع، نشان می‌دهد. پژوهشگران دریافتند که همبستگی خانوادگی و حفظ ارزش‌های اسلامی نقش کلیدی در تقویت امنیت اجتماعی ایفا می‌کند.

مطالعه‌ای توسط کاگیتچی‌باشی^۱ (۲۰۰۷) با عنوان «خانواده، خود و توسعه انسانی در فرهنگ‌های مختلف» انجام شده که به بررسی تأثیر ارزش‌های خانوادگی بر رفتارهای اجتماعی در جوامع مختلف پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که ارزش‌های مثبت و حمایتی دارند، به کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش همبستگی اجتماعی کمک می‌کنند. این تحقیق به این نتیجه رسیده است که ارزش‌های خانوادگی به‌طور مستقیم بر رفتارهای اجتماعی و احساس امنیت افراد تأثیر می‌گذارد.

گیدنز^۲ (۱۳۷۸) در نظریه «امنیت وجودی» خانواده را به‌عنوان فضایی برای ایجاد اعتماد و کاهش اضطراب معرفی می‌کند. وی معتقد است جهانی شدن با ایجاد تعارض بین ارزش‌های سنتی و مدرن، امنیت عاطفی خانواده‌ها را تهدید می‌کند.

در مطالعه کلیدی اینگلهارت و بیکر^۳ (۲۰۰۰) با عنوان «نوسازی، تغییر فرهنگی و تداوم ارزش‌های سنتی» با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی از ۶۵ کشور، رابطه پیچیده بین توسعه اقتصادی، تغییرات فرهنگی و پایداری سنت‌ها بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داده که، اگرچه فرآیند نوسازی (توسعه اقتصادی) به‌طور سیستماتیک منجر به تغییرهای فرهنگی عمیق می‌شود (مانند کاهش ارزش‌های بquamحور و گسترش ارزش‌های

^۱Kagitcibasi

^۲Giddens

^۳Inglehart, R & Baker

فرامادی و ابراز وجود) اما، این تغییرات به معنی ناپدید شدن کامل ارزش‌های سنتی نیست بلکه، سنت‌های فرهنگی تاریخی و مذهبی هر جامعه تأثیر قوی و پایداری بر مسیر تغییرات فرهنگی داشته و حتی پس از کنترل سطح توسعه اقتصادی، تفاوت‌های فرهنگی معناداری بین تمدن‌ها باقی می‌ماند.

پاتنام^۱ (۲۰۰۰) در مقاله‌اش با عنوان «بازی بولینگ به تنهایی: فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی» به بررسی تأثیر تغییرات در ارزش‌های خانوادگی بر امنیت اجتماعی پرداخته است. این تحقیق نشان می‌دهد که کاهش ارزش‌های خانوادگی و تغییر در ساختار خانواده به کاهش همبستگی اجتماعی و احساس امنیت در جوامع منجر می‌شود. پاتنام به این نکته اشاره می‌کند که خانواده‌ها به عنوان نهادهای اجتماعی اصلی، نقش مهمی در ایجاد شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی ایفا می‌کنند و تغییر در این ارزش‌ها می‌تواند به کاهش امنیت اجتماعی منجر شود.

مطالعات پیشین در حوزه امنیت اجتماعی زنان و ارزش‌های خانواده، با وجود پرداختن به ابعاد گوناگون این پدیده، از چهار کاستی کلیدی رنج می‌برند:

۱. تمرکز تک‌بعدی بر امنیت، مانند: پژوهش‌های سجادی (۱۴۰۰) و ساروخانی و نویدنیا (۱۳۸۵) که امنیت را صرفاً در چارچوب کارکردهای کلان خانواده تحلیل کرده‌اند، یا مطالعه شربتیان و همکاران (۱۴۰۳) که غفلت از تعامل امنیت روانی- اقتصادی زنان در فضاهای عمومی را نشان می‌دهد؛

۲. غفلت از دیالکتیک خانواده و جامعه، مانند: پژوهش ضرابی و همکاران (۱۳۹۱) که سازوکارهای اثرگذاری تغییرات ارزشی (فردگرایی، بازتعریف نقش‌های جنسیتی) بر امنیت زنان را نادیده گرفته‌اند، یا مطالعات خارجی (پاتنام، ۲۰۰۰؛ کاگیتچی‌باشی، ۲۰۰۷) که تفاوت‌های فرهنگی جوامع غیرغربی را نادیده می‌گیرند؛

^۱Putnam

۳. کم‌توجهی به امنیت چندلایه زنان، مانند: پژوهش‌گودرزی و خیرخواه (۱۴۰۳) که پیوند امنیت اقتصادی با روانی-اخلاقی را بررسی نکرده، یا نظریه‌گیدنز (۱۳۷۸) که تقابل سنت و مدرنیته در خانواده ایرانی را توضیح نمی‌دهد؛

۴. محدودیت‌های روشی، مانند: استفاده صرف از روش‌های کمی (زمانی، ۱۳۸۶) که ناتوان از کشف تجربه‌زیسته زنان است، یا پژوهش میرمحمدرضایی و ساروخانی (۱۳۹۷) که سازگاری خلاقانه زنان با تحولات جهانی را نادیده گرفته است.

این پژوهش با هدف پرکردن این شکاف‌ها، نکته‌های زیر را مدنظر قرار داده است:

- تمرکز بر رشت به‌عنوان بستری منحصربه‌فرد با تعامل پیچیده سنت و مدرنیته (رشد تحصیلات زنان در کنار حفظ ارزش‌های بومی گیلان، مانند: مشارکت فعال آنان در بازارهای محلی هم به‌عنوان کنشگر اقتصادی و هم مصرف‌کننده)؛

- روش‌شناسی کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای برای کشف سازوکارهای پنهان تأثیر تحولات ارزشی خانواده بر امنیت اجتماعی زنان.

اگرچه رابطه خانواده و امنیت اجتماعی در پیشینه تحقیق پذیرفته شده اما، چگونگی تأثیر تحولات ارزشی بر امنیت چندبعدی زنان در بافت‌های محلی در حال گذار (مانند رشت) مغفول مانده است. این پژوهش با پرکردن این شکاف، هم به ادبیات موجود غنا می‌بخشد و هم با ارائه چارچوبی بومی، زمینه را برای سیاستگذاری‌های کارآمد در حوزه امنیت زنان فراهم می‌کند.

حساسیت نظری

مسیر کار در نظریه داده بنیاد به جای نظریه‌ای که از داده‌ها نشأت بگیرد، به‌گونه‌ای طراحی شده است که محققان را به سمت داده‌های خاص یک موقعیت هدایت کند. در این رویکرد به جای شروع با یک نظریه خاص، داده‌ها

به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی مورد توجه قرار می‌گیرند. با این حال، این بدان معنا نیست که محققان نظریه داده بنیاد باید از نظریه‌ها غافل باشند یا متون و منابع مرتبط را نادیده بگیرند. آن‌ها باید با پس‌زمینه نظری موضوع پژوهش خود آشنا باشند و سپس به سراغ داده‌ها بروند (بابائی، زاهدی مازندرانی، ملکی، ۱۴۰۲: ۱۸۷). بنابراین، نظریه زمینه‌ای در این پژوهش نه به‌عنوان «تزیین نظری»، بلکه به‌مثابه روش تحلیلی پیش‌برنده فرآیند کدگذاری و نظریه‌پردازی، به‌کار گرفته شده است. برای اساس روش داده‌بنیاد به‌دلیل تمرکز بر تولید نظریه (نه آزمون آن)، انعطاف‌پذیری در مواجهه با داده‌های نوظهور و دارا بودن فرآیندی نظام‌مند، مقایسه مستمر داده‌ها و نمونه‌گیری نظری، به‌عنوان روش اصلی برگزیده شد. بر پایه الگوی کوربین و اشتراوس^۱ (۱۹۹۰)، این روش در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی، داده‌ها را به مفاهیم انتزاعی تبدیل کرده و از طریق مقایسه مستمر، الگوهای نظری را از دل داده‌ها استخراج کرده است. با این حال، نظریه‌های کلان (گیدنز، اینگلهارت، پاتنام) نه به‌عنوان چهارچوب‌های ازپیش‌تعیین شده، بلکه به‌مثابه عدسی‌های تحلیلی برای تفسیر عمیق‌تر یافته‌ها استفاده شده‌اند.

بر اساس نظریه گذار ارزشی اینگلهارت^۲ (۱۹۹۷)، تحولات ناشی از مدرنیزاسیون (فرآیند نوسازی و نوپردازی) و افزایش رفاه اقتصادی، تغییرات عمیقی در نظام ارزشی جوامع ایجاد می‌کند که از اولویت‌های مادی (مانند: امنیت فیزیکی و معیشتی) به سمت ارزش‌های فرامادی (مانند: خودبیانگری، برابری جنسیتی، و کیفیت زندگی) گرایش می‌یابد. این دگردیسی ارزشی، به‌ویژه در جوامع در حال گذار، تأثیر مستقیمی بر ساختار خانواده و امنیت اجتماعی زنان دارد.

با کاهش اهمیت ارزش‌های مبتنی بر بقا (مادی)، ساختار خانواده از شکل گسترده و مبتنی بر سلسله مراتب جنسیتی به سمت الگوهای هسته‌ای و برابرگراتر حرکت می‌کند. اینگلهارت با تأکید بر نقش فرهنگ پسامادی،

^۱Corbin, J. & Strauss

^۲Inglehart

استدلال می‌کند که افزایش تحصیلات زنان، دسترسی به فرصت‌های شغلی و نفوذ رسانه‌ها، انتظارات آنان را از نقش‌های خانوادگی بازتعریف می‌کند. برای مثال، کاهش نرخ فرزندآوری و تأکید بر مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، بازتابی از اولویت یافتن ارزش‌های فردی و خودمختاری است (اینگلهارت و ولزل^۱ ۲۰۰۵: ۱۵۷). این تحول هرچند به افزایش امنیت روانی زنان از طریق کاهش وابستگی به ساختارهای پدرسالارانه می‌انجامد، اما همزمان حمایت سنتی شبکه‌های خویشاوندی را کاهش می‌دهد و بار مسئولیت‌های چندگانه (شغلی و خانوادگی) را بر دوش زنان می‌گذارد.

تأثیر بر امنیت اجتماعی زنان در ابعاد مختلف

- بعد روانی: ارزش‌های فرامادی مانند تأکید بر رضایت فردی و حقوق شخصی به زنان امکان می‌دهد تا هویت خود را فراتر از نقش‌های سنتی تعریف کنند. این امر احساس امنیت روانی آنان را از طریق افزایش خودکارآمدی تقویت می‌کند. با این حال، تضاد بین انتظارات جدید (برابری در خانواده) و ساختارهای نهادینه‌شده سنتی (مانند تقسیم نابرابر کار خانگی) می‌تواند به تنش‌های روانی و احساس ناامنی بینجامد.

- بعد اقتصادی: ورود زنان به بازار کار، به‌عنوان پیامد تغییر ارزش‌ها، امنیت اقتصادی آنان را بهبود بخشیده است. اما ناهماهنگی بین ارزش‌های فرامادی (عدالت دستمزدی) و نهادهای اقتصادی موجود (تبعیض جنسیتی در محیط کار)، چالش‌هایی را برای تحقق کامل این امنیت ایجاد می‌کند.

- بعد فرهنگی: جایگزینی ارزش‌های مبتنی بر برابری جنسیتی به جای هنجارهای جمع‌گرایانه، مشارکت اجتماعی زنان را افزایش می‌دهد. اما، مقاومت برخی ساختارهای سنتی (مانند قوانین نابرابر ارث) احساس تعلق و امنیت فرهنگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از منظر اینگلهارت، تغییر ارزش‌های خانواده نه تنها اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، بلکه بخشی ضروری از فرآیند توسعه انسانی است. برای تضمین امنیت

^۱ Inglehart & Welzel

اجتماعی زنان در این گذار، تقویت نهادهای میانجی (مانند سازمان‌های مدنی زنان) و اصلاح قوانین ناظر بر خانواده و کار، همسو با ارزش‌های فرامادی، ضروری است. سیاست‌هایی که توازن بین ارزش‌های نوین و کارکردهای حمایتی خانواده ایجاد می‌کنند، می‌توانند همزمان از تحول ارزشی و امنیت زنان پشتیبانی کنند.

روش تحقیق

این مطالعه با رویکرد کیفی- تفسیری و با هدف بررسی تجربیات ذهنی و فرآیندهای اجتماعی مرتبط با «تغییر ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی زنان» انجام شد. جامعه آماری پژوهش را ۲۲ زن متأهل ساکن در ۶ منطقه شهرداری رشت (مناطق ۱ و ۲: مرکز شهر/بازار محلی؛ مناطق ۳ و ۴: محله‌های متوسط‌نشین؛ مناطق ۵ و ۶: حاشیه‌نشین) برای پوشش تفاوت‌های اقتصادی- فرهنگی تشکیل دادند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با معیارهای تنوع در سن (۲۰ تا ۵۰ سال)، سطح تحصیلات (باسواد تا دکتری) و وضعیت اشتغال (شاغل، خانه‌دار) پس از رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. لازم به یادآوری است که تا مصاحبه شماره ۱۸، مضامین اصلی به اشباع رسیدند. چهار مصاحبه اضافی برای اطمینان از عدم ظهور مفاهیم جدید انجام شد. رعایت ملاحظه‌های اخلاقی از جمله اخذ رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی اطلاعات و اجتناب از سوگیری در پرسش‌ها، پایه‌های اصلی طراحی پژوهش بودند.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق (هر مصاحبه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه) جمع‌آوری شدند. سؤالات حول محورهایی مانند: «تجربه تغییر ارزش‌های خانوادگی در دهه اخیر»، «رابطه این تغییرها با احساس امنیت در فضای عمومی» و «تأثیر عوامل فرهنگی- اجتماعی رشت بر این پدیده» طراحی شدند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری (عدم ظهور داده‌های جدید) ادامه یافتند و با مجوز شرکت‌کنندگان ضبط و سپس بازنویسی شدند.

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از رویکرد نظریه زمینه‌ای و از نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۰ به‌عنوان ابزار اصلی کدگذاری و مدیریت داده‌ها

استفاده شد. ابتدا با کدگذاری باز، مفاهیم اولیه استخراج شدند. در مرحله بعد، با کدگذاری محوری، ارتباط بین مفاهیم و شکل‌گیری مضامین اصلی بررسی شد.

اعتبارپذیری پژوهش از طریق مثلث‌سازی شامل مقایسه داده‌های مصاحبه‌ها، مشاهدات میدانی و اسناد مرتبط (مانند اخبار محلی رشت) تضمین شد. محدودیت‌های پژوهش شامل غیرقابل‌تعمیم بودن نتایج به دلیل ماهیت کیفی و نمونه کوچک و نیز ذهنیت‌گرایی ذاتی در تحلیل مصاحبه‌ها بود که با شفاف‌سازی فرآیند تحقیق و ثبت دقیق مراحل کدگذاری کنترل شدند.

یافته‌های پژوهش

سیمای کلی شرکت کنندگان

از نظر ویژگی‌های دموگرافیک، مشارکت کنندگان ۲۲ زن متأهل بودند که میانگین سنی آنها ۲۹-۴۰ سال است (حداقل ۲۱ سال و حداکثر ۴۲ سال). تحصیلات پاسخگویان از سیکل تا دکتری بود (۳ نفر سیکل، ۲ نفر دیپلم، ۲ نفر فوق‌دیپلم، ۹ نفر کارشناسی، ۵ نفر کارشناسی‌ارشد و ۱ نفر دکتری). از نظر وضعیت اشتغال، ۵ نفر خانه‌دار و بقیه دارای مشاغل پاره‌وقت تا شغل دائم بودند (همه این افراد در قبال شغل خود دارای درآمد بودند. از مجموع ۲۲ نفر، ۱۴ نفر صاحب فرزند بوده (تعداد فرزندان از ۱ تا ۳ فرزند بود) و ۸ نفر هم فرزندی نداشتند.

جدول ۱. ویژگی‌های توصیفی مشارکت کنندگان

ردیف	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل
۱	۲۱	دیپلم	۰	شاگرد آرایشگر
۲	۲۵	کارشناسی	۱	فروشنده لوازم آرایشی
۳	۲۸	سیکل	۱	خانه‌دار
۴	۲۴	فوق‌دیپلم	۱	فروشنده فروشگاه زنجیره‌ای
۵	۳۴	ارشد	۰	معلم
۶	۳۸	سیکل	۲	خانه‌دار
۷	۴۲	دکتری	۱	کارمند

ردیف	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل
۸	۴۱	سیکل	۱	خانه‌دار
۹	۳۰	ارشد	۲	پرستار
۱۰	۳۱	کارشناسی	۲	کارمند
۱۱	۲۲	کارشناسی	۰	دست فروش کنار خیابان
۱۲	۲۴	ارشد	۰	خانه‌دار
۱۳	۲۵	فوق دیپلم	۰	فروشنده
۱۴	۲۳	کارشناسی	۱	شاگرد فروشنده
۱۵	۳۵	کارشناسی	۰	معلم
۱۶	۲۶	ارشد	۱	کارمند
۱۷	۲۱	دیپلم	۰	دست فروش
۱۸	۲۵	کارشناسی	۲	منشی
۱۹	۲۷	ارشد	۱	کارمند
۲۰	۴۰	کارشناسی	۳	خانه‌دار
۲۱	۳۵	کارشناسی	۰	کارمند
۲۲	۳۰	کارشناسی	۱	فروشنده

یافته‌های حاصل از کدگذاری‌ها

از ویژگی‌های بارز نظریه زمینه‌ای، فرآیند تکرار شونده آن است. محقق در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل همزمان داده‌ها، اغلب از تکنیک‌های کدگذاری برای شناسایی الگوها و دسته‌بندی‌ها در داده‌ها استفاده می‌کند. این ماهیت چرخه‌ای به محقق اجازه می‌دهد تا با جمع‌آوری داده‌های جدید، تئوری خود را اصلاح کرده و اطمینان حاصل کند که نظریه نهایی با واقعیت‌های تجربه‌های شرکت‌کنندگان هماهنگ است (کوربین و اشتروس، ۱۹۹۰: ۲۵۶). در جدول ۲، چند نمونه از مفاهیم اولیه که به‌طور مستقیم از زبان مشارکت‌کنندگان استخراج شده‌اند و مراحل اولیه پیاده کردن متن مصاحبه‌ها ارائه شده است.

جدول ۲. چند نمونه از کدگذاری اولیه

شماره مصاحبه	گزاره مصاحبه	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
P4	«همسرم می‌گه تو خونه باید غذا بپزی، ولی من دوست دارم شغلم رو ادامه بدم»	تعارض انتظارات نقش جنسیتی	بازتعریف نقش‌های سنتی
P9	«وقتی بچه‌دار شدیم، همسرم هنوز مسئولیتش رو درک نکرده. همه کارها رو خودم می‌کنم»	نابرابری در مسئولیت‌های والدگری	شکاف در تقسیم کار خانگی
P11	«تو بازار محلی کار می‌کنم، ولی پولم رو خودم تصمیم می‌گیرم چطور خرج کنم»	استقلال اقتصادی زنان	تحرك اقتصادی و خودمختاری
P17	«مادرم همیشه می‌گه باید حرف مرد خانواده، حرف آخر باشه، ولی من مخالفم»	مقاومت در برابر هنجارهای مردسالارانه	چالش با اقتدار سنتی
P21	«تو مهمونی‌های فامیلی، همیشه بهم می‌گن چرا هنوز بچه‌دار نشدی؟ اذیتم می‌کنه»	فشار اجتماعی برای فرزندآوری	انتظارات جمعی از نقش مادری

در این تحقیق و در طول مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها به دقت مورد بررسی قرار گرفت و مفاهیم اولیه شناسایی شدند. در مرحله دوم، مفاهیم بر اساس اشتراک‌هایی معنایی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و با توجه به استنباط و نزدیکی معنایی که برخی مفاهیم و واژگان با یکدیگر داشتند، کدگذاری محوری صورت گرفت و مؤلفه‌های موردنظر طبق روایت مصاحبه‌شوندگان انتخاب شدند. در مرحله نهایی، کدگذاری انتخابی صورت گرفت که بر اساس مؤلفه‌های شناسایی شده در مرحله قبل و ترکیب و تمایز آنها از یکدیگر، ابعاد مؤثر در تغییر ارزش‌های خانواده و امنیت استخراج شد.

جدول ۳. ابعاد تغییر ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی

مقوله محوری	مدل پارادایمی	مقوله های اصلی
تغییر ارزش‌ها و امنیت اجتماعی زنان	شرایط علی	افزایش دسترسی به آموزش عالی و اشتغال زنان
		نفوذ رسانه‌های اجتماعی و الگوهای سبک زندگی مدرن
		تحولات اقتصادی
	شرایط زمینه‌ای	کاهش نفوذ نهادهای سنتی
		هنجارهای جنسیتی
		دسترسی به منابع اقتصادی
	شرایط مداخله‌گر	نفوذ رسانه‌های محلی
		سیاست‌های دولتی
		واکنش مردان خانواده

مقوله اصلی	مدل پارادایمی	مقوله محوری
نگرش نهادهای مذهبی	راهبردها	
دسترسی نابرابر به منابع		
سازگاری با نقش دوگانه		
استفاده از شبکه‌های اجتماعی		
مذاکره با همسران		
مشارکت فرهنگی	پیامدها	
افزایش امنیت روانی ناشی از استقلال مالی		
شکل‌گیری هویت فردی جدید		
تعارض‌های خانوادگی		

بر اساس روش نظریه زمینه‌ای و تحلیل داده‌ها، شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای مرتبط با تغییر ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی زنان در شهر رشت به شرح زیر شناسایی و دسته‌بندی شدند:

شرایط علی

عوامل محرک تغییر ارزش‌ها و تأثیرهای آن بر امنیت اجتماعی، که در این پژوهش شناسایی شدند، ریشه در تحولات ساختاری و فردی جامعه دارند. بر اساس یافته‌ها، دسترسی فزاینده به آموزش عالی و اشتغال زنان (به‌عنوان عاملی در دگرگونی نقش‌های جنسیتی)، نفوذ گسترده رسانه‌های اجتماعی و الگوهای سبک زندگی مدرن (که به تضعیف هنجارهای سنتی انجامیده است)، تحولات اقتصادی (مانند: فشار مالی برای اشتغال زنان و کاهش وابستگی به ساختار خانواده) و کاهش نفوذ نهادهای سنتی (از جمله نقش کمرنگ بزرگان فامیل در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی) از جمله دلایل مستقیم این تغییرها به‌شمار می‌روند. این محرک‌ها نه تنها بازتعریف نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و خانوادگی را تسریع کرده‌اند، بلکه هنجارهای دیرپای خانواده را نیز دستخوش دگرگونی ساخته‌اند. در ادامه، با تشریح دقیق هر یک از این عوامل، چگونگی تعامل میان تحولات کلان ساختاری و انتخاب‌های فردی در شکل‌دهی به ارزش‌های نوین اجتماعی تحلیل خواهد شد.

افزایش دسترسی به آموزش عالی و اشتغال زنان (دگرگونی نقش‌های جنسیتی): با گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در شهر رشت، امکان دسترسی زنان به تحصیلات عالی به‌صورت چشمگیری افزایش یافت. این تحول، پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای را به‌همراه داشته که از جمله می‌توان به تأخیر در ازدواج، کاهش وابستگی اقتصادی به همسر و بازتعریف انتظارات از نقش سنتی زنان (مانند اولویت‌دهی به خانه‌داری محض) اشاره کرد. مصاحبه‌شونده ردیف ۵: «پدرم خیلی تشویق می‌کرد تا ادامه تحصیل بدم. خدا رو شکر الان ارشد دارم و معلم هستم و تازگی هم ازدواج کردم. یقیناً مشکلات زیادی پیش‌روی ما هستند اما، همین‌که درآمدی دارم و تو این شرایط می‌تونم به همسر کمک کنم، احساس رضایت بیشتری دارم» زنان تحصیل‌کرده امروزی، نه‌تنها تمایل بیشتری به مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نشان می‌دهند، بلکه حضور پررنگتری در عرصه‌های شغلی تخصصی دارند. هرچند استقلال مالی ناشی از اشتغال، احساس امنیت روانی و خودباوری را در آنان تقویت می‌کند اما، حضور گسترده‌تر زنان در فضای عمومی (از جمله محیط کار) گاه با چالش‌هایی مانند مواجهه با آزارهای جنسیتی (از متلک‌های خیابانی تا تبعیض‌های شغلی) همراه می‌شود. این تناقض در تجربه مصاحبه‌شونده ردیف ۷ به‌وضوح بازتاب یافته است: «سال‌ها تلاش کردم، درس خواندم و هزینه‌های سنگینی بر خانواده تحمیل کردم تا بتوانم در یک شغل آبرومند مشغول شوم. از موقعیت حرفه‌ای‌ام راضی‌ام اما، برخی برخوردهای مردانه آزاردهنده است؛ از متلک گفتن و تنه زدن تا رفتارهای غیراخلاقی دیگر. گاهی از خود می‌پرسم: آیا تحمل این همه دشواری ارزشش را داشت؟ شاید اگر در خانه می‌ماندم، با این حجم از ناملایمات روبه‌رو نمی‌شدم!»

نفوذ رسانه‌های اجتماعی و الگوهای سبک زندگی مدرن (تضعیف هنجارهای سنتی): شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و تلگرام با ترویج الگوهای نوین زندگی زنان، از جمله فردگرایی و آزادی در انتخاب پوشش یا شغل، چالش‌هایی جدی برای هنجارهای سنتی شهر رشت (مانند تأکید بر «حفظ آبروی خانوادگی») ایجاد کرده‌اند. برخی مانند غلامرضا بروجردی و

همکاران (۱۴۰۳) بر این باورند که شبکه‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری اجتماعی را بیش از انواع دیگر جامعه‌پذیری تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. این تقابل فرهنگی در گفته‌های مصاحبه‌شونده ردیف ۲۰ به روشنی بازتاب یافته است: «رشت دیگه آن شهر سابق نیست. هرچه در ماهواره و شبکه‌های اجتماعی می‌بینید، فرداش کسی در رشت همان مدل لباس می‌پوشد و چند روز بعد تعدادشون زیاد می‌شه. نمی‌دونم اینا پدر و مادر ندارن! انگار همه چیز از کنترل خارج شده...».

زنان با مقایسه خود با الگوهای مجازی، احساس محرومیت نسبی را تجربه می‌کنند. در مقابل همین فضاهای مجازی، از سویی فرصت شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی غیررسمی (از جمله گروه‌های زنان شاغل) را فراهم می‌سازند که به تقویت امنیت عاطفی آنان می‌انجامد. «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۴: اون اوایل شبکه‌های اجتماعی رو خیلی دوست داشتم. حرفای جدید، آدمای جدید و خیلی چیزای دیگه که واسم جذاب بود. اما الان دیگه اهمیتی برام ندارن. به‌نظرم همه چیز دروغه! قبلنا با دیدن عکسا و حرفاشون اینقدر حرص می‌خوردم. اما الان دیگه از این خبرا نیست (با خنده)».

تحولات اقتصادی (فشار مالی برای اشتغال زنان): افزایش هزینه‌های زندگی در رشت (مانند قیمت مسکن و آموزش کودکان) زنان را ناگزیر به ورود به بازار کار کرده است. این امر، وابستگی اقتصادی به همسر یا خانواده پدری را کاهش داده و توزیع قدرت در خانواده را تغییر داده است. «مصاحبه‌شونده ردیف ۴: دخل و خرجمون با هم جور در نیامد. شوهرم کار می‌کنه منم الان تو یه فروشگاه زنجیره‌ای کار می‌کنم. صبح زود پسر رو می‌برم خونه مادرم. بعد از ظهر خسته و کوفته بر می‌گردم. حالا شانس آوردم مادرم هست که از این بچه نگهداری کنه وگرنه دیگه اوضاع خیلی خراب بود. قیمتا انگار روزانه بالا می‌رن هیچکی نیست به داد ما بدبختا برسه».

اشتغال زنان در مشاغل غیردولتی (مانند فروشنده‌گی یا کار در کارگاه‌ها) ممکن است آنان را در معرض ناامنی شغلی (نداشتن بیمه) یا ریسک‌های محیط کار (تجاوز کلامی) قرار دهد. «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۷: کنار خیابون دست‌فروشی می‌کنم. هر روز کلی آدم جورواجور از کنارم رد می‌شن. بعضیا

اینقدر نفهم و بی‌شعورن و یه حرفی بهت می‌زنن که از بودن خودت مثل ... بشیمون می‌شی. خستگی تمام روز تو تنت می‌مونه. درآمد بد نیست اما، به هیچ عنوان ارزش نداره که از این حرفا بشنوی».

کاهش نفوذ نهادهای سنتی (تحول در ساختار تصمیم‌گیری): نهادهایی مانند «بزرگان فامیل» یا «سرشناسان محلی» که پیشتر در حل اختلافات خانوادگی یا تعیین خط‌مشی زندگی زنان نقش کلیدی داشتند، به دلیل شهرنشینی و فردگرایی، نفوذ خود را از دست داده‌اند. «مصاحبه‌شونده ردیف ۲۰: یادش بخیر، قدیما هر چی پدر و مادر می‌گفتن ما چیزی نمی‌گفتیم. حرف، حرف اونا بود. اما الان بچه‌هامون هم به حرف‌مون گوش نمی‌دن. دیگه آدم چه انتظاری می‌تونه از بقیه داشته باشه».

از یک‌سو، کاهش کنترل نهادهای سنتی، آزادی عمل زنان در انتخاب سبک زندگی را افزایش داده است. از سوی دیگر، فقدان جایگزین‌های حمایتی (مانند نهادهای مدرن مشاوره خانواده) ممکن است به احساس بی‌پناهی در مواجهه با بحران‌هایی مانند طلاق بینجامد. رشت به‌عنوان مرکز استان گیلان، ترکیبی از هویت سنتی (مانند اهمیت خانواده‌های گسترده) و جهانی‌شدن (گردشگری، ارتباطات تجاری) است. این دوگانگی، شرایط علی فوق را تشدید می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۹: «وقتی فوق‌لیسانس گرفتم، خانواده همسرم اصرار داشتند فقط خانه‌دار باشم، ولی من مجبور شدم برم سر کار. با کمک‌هایی که از محل کارم دریافت کردم تونستیم یه خونه بخریم. همسرم، اول خیلی راضی بود اما، حالا خانوادش مخالفت می‌کنن!» این گزاره، تقاطع اشتغال اجباری، تحولات اقتصادی و مقاومت نهادهای سنتی را نشان می‌دهد.

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای به بسترهای محیطی، فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد که دگرگونی ارزش‌های خانوادگی و امنیت زنان در قالب آنها شکل می‌گیرد. در شهر رشت، این شرایط تحت‌تأثیر ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند هنجارهای

جنسیتی، دسترسی به منابع اقتصادی، نفوذ رسانه‌های محلی و تعامل پیچیده سنت و مدرنیته (به‌ویژه در بافت فرهنگی جامعه گیلان)، تعریف می‌شود.

هنجارهای جنسیتی

هنجارهای جنسیتی سنتی در رشت، با تعریف نقش‌های ثابت برای زنان (مانند مسئولیت‌های خانگی و مراقبتی)، امنیت اجتماعی آنان را به شیوه‌های پیچیده‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یکسو، انتظارات فرهنگی مبتنی بر «حفظ آبروی خانواده» ممکن است زنان را به محدودسازی حضور اجتماعی، اجتناب از فعالیت‌های عمومی یا سکوت در برابر خشونت خانگی وادار کند، که این امر امنیت روانی و حق بر بدن آنان را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، همین هنجارها با ایجاد شبکه‌های حمایتی خانوادگی (مانند حمایت مالی مردان از زنان در ازای اطاعت)، امنیت اقتصادی نسبی را برای برخی زنان فراهم می‌سازد. «مصاحبه‌شونده شماره ۱۱: اگه حمایت خانواده رو پشت داشته باشی دلت خیلی قرص می‌شه، دیگه از هیچی نمی‌ترسی». با این حال تحولات اخیر همچون افزایش تحصیلات زنان، این توازن سنتی را برهم زده و تقاضا برای امنیت اجتماعی مبتنی بر استقلال فردی (مانند دسترسی به فضای امن عمومی یا حق انتخاب شغل) را افزایش داده است. این تنش بین امنیت سنتی (وابسته به خانواده) و امنیت مدرن (مبتنی بر فردیت)، چالشی کلیدی برای زنان است.

دسترسی به منابع اقتصادی

دسترسی نابرابر زنان به منابع اقتصادی (مانند: شغل رسمی، وام‌های بانکی، یا مالکیت زمین)، امنیت اجتماعی آنان را به‌طور مستقیم شکل می‌دهد. زنانی که به درآمد پایدار دسترسی دارند، اغلب توانایی بیشتری برای خروج از روابط خشونت‌بار، تصمیم‌گیری مستقل در امور مالی یا دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی دارند که همگی مؤلفه‌های کلیدی امنیت اجتماعی هستند. در مقابل، وابستگی اقتصادی به همسر یا خانواده، زنان را در معرض سوءاستفاده مالی، اجبار به تحمل شرایط ناعادلانه یا محرومیت از مشارکت اجتماعی قرار می‌دهد.

زنان فاقد دسترسی به منابع اقتصادی ممکن است به‌رغم تمایل به طلاق، به دلیل نگرانی از بی‌خانمانی یا فقر، در ازدواج‌های ناسالم باقی بمانند. «مصاحبه‌شونده شماره ۱۰: تو فامیل چند نفر رو می‌شناسم که دیگه از زندگی کردن با شوهراشون خسته شدن، اگه یه مقدار اوضاع اقتصادی بهتری داشتن، حتماً جدا می‌شدن و خودشونو راحت می‌کردن». از این‌رو، بهبود دسترسی زنان به منابع اقتصادی نه‌تنها بر رفاه فردی، بلکه بر امنیت ساختاری آنان در برابر خشونت و تبعیض اثرگذار است.

نفوذ رسانه‌های محلی

رسانه‌های محلی، با بازنمایی الگوهای سنتی یا مدرن از نقش زنان، درک جامعه از امنیت اجتماعی زنان را شکل می‌دهند. برنامه‌هایی که بر «ایده‌آل‌های خانوادگی سنتی» (مانند ازدواج زود هنگام یا فرزندآوری زیاد) تأکید می‌کنند، ممکن است امنیت کاذبی مبتنی بر پذیرش هنجارهای محدودکننده را ترویج دهند. در مقابل، رسانه‌هایی که به معرفی زنان موفق در عرصه‌های تحصیلی، اقتصادی یا اجتماعی می‌پردازند، الگوهای جدیدی از امنیت را معرفی می‌کنند که مبتنی بر خودتکایی، مشارکت عمومی و حق انتخاب است. همچنین، رسانه‌های محلی با افشای موارد خشونت خانگی یا تبعیض جنسیتی، می‌توانند حساسیت جامعه به نقض امنیت زنان را افزایش داده و بستری برای تغییر قوانین یا حمایت نهادی فراهم کنند. با این حال، دوگانگی در محتوای رسانه‌ای (همزمانی سنت و مدرنیته) ممکن است سبب سردرگمی زنان در تعریف امنیت اجتماعی شود، به‌ویژه هنگامی که انتظارات خانوادگی با آرزوهای فردی در تضاد قرار می‌گیرد. وجود شبکه‌های غیررسمی حمایت از زنان مانند گروه‌های محلی، انجمن‌های مجازی یا حتی حلقه‌های دوستی، نقش مهمی در تقویت امنیت اجتماعی زنان ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها اغلب به صورت خودجوش و خارج از چارچوب نهادهای رسمی شکل می‌گیرند. در پژوهش‌های میدانی، گروه‌های تلگرامی زنان شاغل رشت شناسایی شدند که در آن‌ها اطلاعاتی درباره فرصت‌های شغلی، مشاوره حقوقی، یا تجربه‌های مقابله با خشونت خانگی به اشتراک گذاشته می‌شود. این گروه‌ها به زنان کمک می‌کنند تا احساس تعلق

و حمایت بیشتری داشته باشند «مصاحبه‌شونده ردیف ۸: عضو یک گروه حقوقی تلگرامی هستم که اطلاعات زیادی درباره مسائل حقوقی می‌ده. خیلی وقتاً از حق و حقوق خودمون غافلیم».

تعامل سنت و مدرنیته: تضاد بین ارزش‌های سنتی (مانند تأکید بر ازدواج زودهنگام) و الگوهای مدرن (مانند فردگرایی) باعث می‌شود زنان در انتخاب سبک زندگی خود دچار سردرگمی شوند. این سردرگمی، احساس ناامنی هویتی را ایجاد می‌کند. «مصاحبه‌شونده شماره ۱۵: قدیم فشار زیادی واسه ازدواج روی ما بود. الان خدا رو شکر خیلی کم شده. خیلی از دخترا ۳۰ سال رو هم رد کردن و کسی هم واسه ازدواج چیزی بهشون نمی‌گه».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر به عوامل واسطه‌ای اطلاق می‌شود که سرعت، جهت یا شدت تغییر ارزش‌ها و امنیت اجتماعی زنان را تعدیل می‌کنند. در این پژوهش، عوامل کلیدی زیر به‌عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شدند:

سیاست‌های دولتی مرتبط با حقوق زنان (مانند طرح‌های اشتغال‌زایی یا برنامه‌های مبارزه با خشونت خانگی)؛ واکنش‌های مردان خانواده به دگرگونی نقش زنان (از حمایت تا مقاومت در برابر استقلال مالی آنان)؛ نگرش نهادهای مذهبی به ارزش‌های خانوادگی (با تأکید بر تبلیغ الگوهای سنتی ازدواج)؛ دسترسی نابرابر به منابع شهری (از جمله نورپردازی نامناسب معابر و تأثیر آن بر امنیت فیزیکی زنان).

سیاست‌های دولتی مرتبط با حقوق زنان: سیاست‌های کلان دولت و نهادهای محلی می‌توانند هم تسهیل‌کننده و هم مانعی برای تغییر ارزش‌ها باشند. در شهر رشت برخی سیاست‌ها مانند طرح‌های اشتغال‌زایی زنان یا برنامه‌های مهارت‌آموزی به استقلال اقتصادی زنان کمک کرده‌اند. با این حال، تعلیق لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت یا کمبود مراکز مشاوره خانواده چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. «مصاحبه‌شونده ردیف ۱: یکی از فامیلامون تو کلاسای فنی حرفه‌ای شرکت کرده و مدرک گرفت. بعد با اون مدرکش وام

خود اشتغالی کم‌بهره بهش دادن و الان واسه خودش گلخونه زده. منم خیلی دنبالشم خدا کنه به منم بدن».

واکنش‌های مردان خانواده به تغییر نقش زنان: واکنش مردان به استقلال مالی یا اجتماعی زنان، از پذیرش تا مقاومت شدید متغیر است. برخی مردان با بازتعریف نقش خود در خانواده همراهی می‌کنند اما، برخی دیگر با تحمیل محدودیت‌های بیشتر یا خشونت خانگی واکنش نشان می‌دهند. «مصاحبه‌شونده ردیف ۲۱: شوهرم از اینکه شاغل هستم خیلی خوشحاله و انتظار داره که همه پولی که می‌گیرم رو خرج خونه کنم. سر این موضوع خیلی وقتا با هم دعوا داریم».

نگرش نهادهای مذهبی به ارزش‌های خانوادگی: نهادهای مذهبی در رشت، با تبلیغ الگوهای سنتی ازدواج و تأکید بر نقش زن به‌عنوان خانه‌دار، گاه در تقابل با تغییرات ارزشی قرار می‌گیرند. این نهادها ممکن است از طریق خطبه‌های نماز جمعه یا کلاس‌های آموزشی، بر بازتولید هنجارهای سنتی تأکید کنند. «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۱: نماز جمعه نمی‌رم اما تو شبکه‌های اجتماعی می‌خونم که امام جمعه مدام از ازدواج جوانان صحبت می‌کنه. انگار خبر نداره اوضاع از چه قراره. با این اوضاع گرانی مگه می‌شه ازدواج کرد».

دسترسی نابرابر به منابع شهری: توزیع نامتوازن منابع شهری مانند فضاهای امن عمومی، نورپردازی معابر یا دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، امنیت اجتماعی زنان را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. پیاده‌راه فرهنگی شهر رشت به دلیل نورپردازی نامناسب و حضور نداشتن پلیس به مکانی ناامن برای زنان تبدیل شده است. همچنین در محله‌های کم‌برخوردار مانند حمیدیان، زنان به دلیل نبود پارک‌های اختصاصی مجبور به محدود کردن حضور خود در فضاهای عمومی هستند.

این شرایط به صورت جداگانه عمل نمی‌کنند، بلکه در تعامل با یکدیگر اثرات تشدیدکننده یا تعدیل‌کننده ایجاد می‌کنند. یک زن شاغل در رشت ممکن است از سیاست‌های اشتغال‌زایی بهره‌مند شود (شرایط تسهیل‌کننده)،

اما به دلیل واکنش منفی همسر و ناامنی معابر، از حضور کامل در جامعه بازماند. این تعارض‌ها در نهایت منجر به کاهش کیفیت زندگی و افزایش استرس می‌شود.

راهبردها

راهبردها به اقدامات آگاهانه یا ناخودآگاه زنان برای مقابله با تغییرات اجتماعی یا بهبود امنیت فردی و جمعی اشاره دارند. در این پژوهش، چهار راهبرد کلیدی شناسایی شدند:

۱. سازگاری با نقش دوگانه (همزمانی مدیریت امور خانه و اشتغال در بیرون از خانه)؛

۲. استفاده هدفمند از شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد اتحاد و حمایت گروهی (مانند تشکیل گروه‌های زنان شاغل در رشت)؛

۳. مذاکره با همسران به منظور بازتعریف مسئولیت‌های خانوادگی و کاهش بار کاری ناعادلانه؛

۴. کاهش حضور در فضاهای عمومی ناامن (خودسانسوری جغرافیایی) به عنوان راهکاری برای پرهیز از تهدیدات محیطی.

سازگاری با نقش دوگانه (مدیریت خانه و اشتغال): زنان شاغل در رشت به دلیل فشارهای اقتصادی و تغییر انتظارات اجتماعی، ناگزیر به ایفای همزمان نقش سنتی خانه‌داری و اشتغال خارج از خانه هستند. این سازگاری اغلب با کاهش زمان استراحت و افزایش استرس روانی همراه است. برخی اشاره کردند که برای مدیریت زمان، از روش‌هایی مانند برون‌سپاری امور خانه به اعضای خانواده یا استخدام خدمتکار استفاده می‌کنند. برخی نیز با کاهش استانداردهای سنتی (مانند پخت غذای روزانه) به تعادل می‌رسند. «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۴: «صبح‌ها قبل از رفتن سر کار، غذای دخترم را آماده می‌کنم و شب‌ها تا دیروقت برای جبران عقب‌افتادگی‌های شغلی تلاش می‌کنم».

استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد اتحاد و حمایت: شبکه‌های مجازی مانند گروه‌های تلگرامی یا اینستاگرامی، به‌عنوان فضایی برای تبادل تجربیات، دریافت مشاوره حقوقی و سازماندهی کمپین‌های حمایتی عمل می‌کنند. گروه‌های «زنان شاغل رشت» در تلگرام، اطلاعاتی درباره فرصت‌های شغلی نیمه‌وقت یا مقابله با خشونت خانگی به اشتراک می‌گذارند. مصاحبه‌شونده ردیف ۱۰ و عضو این گروه: «وقتی همسرم مخالف کار کردنم بود، با کمک مشاوره‌های حقوقی از همین گروه، توانستم حق خودم را بگیرم». همچنین، برخی شبکه‌ها به صورت غیررسمی جلسات حضوری در پارک‌های زنانه ترتیب می‌دهند تا زنان بتوانند در فضایی امن، مشکلات خود را مطرح کنند.

مذاکره با همسران برای بازتعریف مسئولیت‌ها: زنان برای کاهش بار مسئولیت‌های خانوادگی، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی در خانواده می‌پردازند. این مذاکرات اغلب حول محورهای تقسیم کار خانه، مراقبت از فرزندان، و حمایت عاطفی متمرکز است «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۶: از وقتی میرم سر کار، شوهرم تو کارای خونه هم خیلی کمک می‌کنه. تو این زمینه واقعا منو درک می‌کنه. یا قبلاً فقط من ظرف می‌شستم، اما حالا با هم توافق کردیم که هر دو با هم این کار را انجام دهیم».

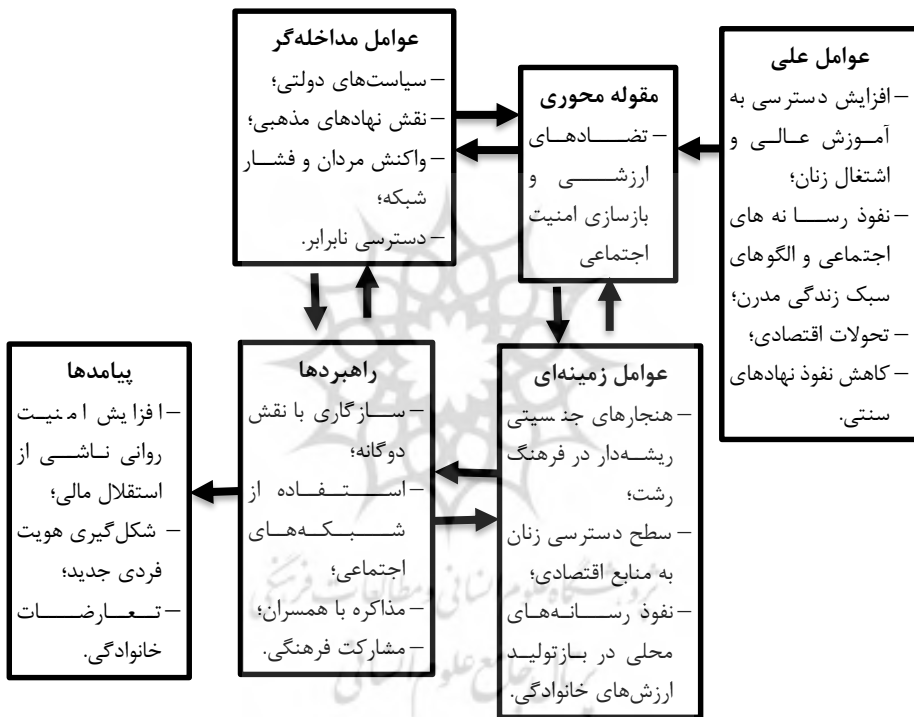
کاهش حضور در فضاهای عمومی ناامن: زنان به دلیل ترس از مزاحمت‌های خیابانی، حضور خود در فضاهای عمومی مانند معابر تاریک یا پارک‌های شلوغ را محدود می‌کنند (بابایی و همکاران ۱۴۰۲: ۵۸). این راهبرد اگرچه امنیت فیزیکی را افزایش می‌دهد، اما ممکن است به انزوای اجتماعی بینجامد «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۲: الان بعضی قسمتای شهر واسه زنان واقعا امنیت وجود نداره. من اگه تنها باشم بیرون نمی‌رم حتی اگه کارم خیلی ضروری باشه». برخی شرکت‌کنندگان نیز گفتند که از رفتن به پیاده‌راه فرهنگی رشت در شب خودداری می‌کنند، زیرا نورپردازی نامناسب و نبود پلیس، این فضا را ناامن کرده است. شهرداری رشت به تازگی با ایجاد پارک بانوان در مناطق مرکزی تلاش کرده است تا فضاهای امنی برای زنان فراهم کند. اما، نبود امکانات رفاهی مانند مراکز خرید در این پارک‌ها، استفاده از آن را محدود ساخته است.

تحولات ارزشی در خانواده و جامعه، پیامدهای دوگانه‌ای را برای زنان متأهل به همراه داشته است که در قالب تأثیرات مثبت و منفی می‌توان آنها را تحلیل کرد. از یک‌سو، استقلال مالی ناشی از اشتغال و مشارکت اقتصادی، به افزایش امنیت روانی و خودباوری در زنان انجامیده و زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت فردی نوین خارج از چارچوب نقش سنتی «همسر و مادر» شده است. این تحولات، بازتابی از توانمندی زنان در بازتعریف جایگاه اجتماعی خود در تقابل با ساختارهای گذشته است. از سوی دیگر، این دگرگونی‌ها با چالش‌های عمیقی همراه بوده است؛ تعارض‌های خانوادگی ناشی از تضاد انتظارات سنتی (مانند اولویت‌دهی به خانه‌داری) با الگوهای مدرن (مثل اشتغال تمام‌وقت)، کاهش انسجام خانوادگی و احساس تنهایی در زنان شاغل، به دلیل مقاومت جامعه مردسالار در برابر حضور پررنگ‌تر زنان، از جمله این پیامدهای منفی هستند. این تناقضات نشان می‌دهد که اگرچه تغییر ارزش‌ها فرصت‌هایی برای عاملیت زنان فراهم کرده، اما همزمان، بازسازی هنجارهای اجتماعی برای تعادل بخشی به این تحولات، به مثابه یک ضرورت جمعی مطرح است.

افزایش امنیت روانی ناشی از استقلال مالی: دسترسی زنان به تحصیلات عالی و اشتغال، استقلال مالی آنان را افزایش داده است. این استقلال، حس کنترل بر زندگی و کاهش وابستگی به همسر یا خانواده را تقویت می‌کند «مصاحبه‌شونده ردیف ۱۹: وقتی حقوق خودم را دریافت می‌کنم، احساس می‌کنم در تصمیم‌گیری‌های خانه وزن بیشتری دارم». با این حال، اشتغال ممکن است به فشار مضاعف (مدیریت خانه و کار) منجر شود که خود عاملی برای استرس است.

شکل‌گیری هویت فردی جدید: زنان با ورود به عرصه‌های عمومی (مانند محیط کار یا تحصیل)، هویت خود را خارج از چارچوب نقش سنتی «همسر و مادر» بازتعریف می‌کنند. مشارکت زنان در جشنواره‌های فرهنگی رشت (مانند جشنواره غذاهای محلی) فرصتی برای نمایش توانمندی‌های فردی و اجتماعی ایجاد کرده است. این فعالیت‌ها به تقویت اعتمادبه‌نفس و هویت مستقل کمک می‌کند.

تعارض‌های خانوادگی به دلیل تضاد انتظارات سنتی و مدرن: تنش بین انتظارات سنتی (مانند اولویت خانه‌داری) و خواسته‌های مدرن (مانند اشتغال و مشارکت اجتماعی) منجر به درگیری درون خانواده می‌شود. «مصاحبه‌شونده ردیف ۹: همسرم اصرار دارد حداقل سه فرزند داشته باشیم اما، من می‌خواهم روی شغلم تمرکز کنم». در ادامه مدل پارادایمی این تحقیق ارائه می‌شود. در گراندد تئوری، مدل پارادایمی باید غیرخطی و فرایندمحور باشد تا روابط متقابل بین اجزا را نشان دهد.



شکل شماره ۱. مدل پارادایمی تغییر ارزش‌های خانوادگی و امنیت اجتماعی زنان

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با تمرکز بر ارزش‌های خانوادگی و امنیت اجتماعی زنان متأهل ساکن رشت، نشان می‌دهد که این پدیده در بافتی پیچیده از تعامل سنت و مدرنیته شکل گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که تحولات اجتماعی-اقتصادی اخیر، در کنار

ویژگی‌های فرهنگی منحصر به فرد منطقه گیلان، بازتعریف نقش زنان در خانواده و جامعه را تسریع کرده‌اند. از جمله عوامل کلیدی مؤثر بر تغییر ارزش‌ها می‌توان به افزایش دسترسی به آموزش عالی، نفوذ رسانه‌های اجتماعی و دگرگونی اقتصادی اشاره کرد که زنان را به سمت استقلال مالی و بازتعریف هویت فردی سوق داده‌اند. یافته‌های تحقیق حاضر درباره تأثیر آموزش عالی، رسانه‌های اجتماعی و استقلال مالی زنان بر بازتعریف هویت فردی، با پژوهش شربتیان و همکاران (۱۴۰۳) همسوست که حجاب را به مثابه نماد هویت‌بخش و ابزار توانمندسازی زنان تحلیل کرده‌اند. همچنین، مطالعه پاتنام (۲۰۰۰) درباره کاهش همبستگی اجتماعی ناشی از تغییر ساختار خانواده، تغییرهای ارزشی شناسایی شده در رشت را تأیید می‌کند. علاوه بر این نتایج گودرزی و خیرخواه (۱۴۰۳) درباره ارتباط وابستگی مالی زنان با کاهش احساس امنیت اقتصادی، از یافته‌های تحقیق حاضر در مورد پیامدهای مثبت استقلال مالی زنان حمایت می‌کند. از طرف دیگر به عقیده اینگلهارت با بهبود شرایط اقتصادی، گذار از ارزش‌های مادی (امنیت اقتصادی) به فرامادی (خودشکوفایی) صورت می‌گیرد. با این وجود یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حتماً به این صورت نیست: «مشارکت‌کننده P7 با وجود درآمد خوب، هنوز مجبورم نقش سنتی مادری رو اولویت بذارم. خودشکوفایی برام دیگه معنی نداره». بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در بافت رشت، تداوم ارزش‌های مادی (حتی در طبقه متوسط) به دلیل ناامنی ساختاری (تورم، بیکاری) و فشارهای فرهنگی (انتظارات خانوادگی)، گذار اینگلهارتی را به تأخیر انداخته است. همچنین نظریه اینگلهارت نیازمند بومی‌سازی در جوامعی است که بهبود اقتصادی لزوماً به کاهش اولویت‌های مادی منجر نمی‌شود. این عوامل در پژوهش حاضر به‌عنوان شرایط علی و اثرگذار شناسایی شدند که تغییرات ارزشی در بعد خانواده را شتاب بخشیدند. از سوی دیگر شرایط زمینه‌ای تغییر ارزش‌های خانواده، هنجارهای جنسیتی، دسترسی به منابع اقتصادی و نفوذ رسانه‌های محلی بوده است که بستری برای تقابل ارزش‌های سنتی و مدرن فراهم کرده‌اند. نظریه امنیت وجودی گیدنز (۱۳۷۸) که خانواده را فضایی برای کاهش اضطراب می‌داند، با یافته‌های تحقیق حاضر درباره تعارض‌های ناشی از تقابل ارزش‌های سنتی و مدرن همخوانی دارد. از طرف دیگر طبق نظریه ساختاربنندی

گیدنز، بین ساختار (هنجارها) و عاملیت (انتخاب‌های فردی) تعامل دوسویه برقرار است. «مشارکت‌کننده P22: با وجود مخالفت فامیل، کسب‌وکار خودم رو راه انداختم اما، همیشه مجبورم تو جمع‌های خانوادگی نقش سنتی زن رو بازی کنم». از گفته‌های این مشارکت‌کننده چنین برمی‌آید که زنان رشتی از عاملیت استراتژیک استفاده می‌کنند. آنها ساختارهای سنتی را در فضای عمومی می‌پذیرند تا فضای مانور برای عاملیت در حوزه خصوصی (مثلاً اشتغال) ایجاد کنند. نوآوری نظری: مفهوم «عاملیت دوگانه» (دوگانگی در نمایش هویت) به چارچوب گیدنزی اضافه شد که خاص جوامع در حال گذار است.

جدول ۴. تطبیق یافته‌ها و نظریه‌ها

نظریه	ادعای کلیدی	نقاط تقابل / تکمیل در داده‌های رشت	نوآوری پژوهش
اینگلههارت	گذار از مادی به فرامادی با توسعه اقتصادی	تداوم ارزش‌های مادی علیرغم بهبود نسبی اقتصاد	نیاز به بومی‌سازی نظریه با متغیرهای فرهنگی
گیدنز	تعامل ساختار و عاملیت	عاملیت دوگانه (پذیرش ساختار برای کسب عاملیت)	مفهوم «عاملیت استراتژیک» در جوامع گذار

همچنین، پژوهش میرمحمدرضایی و ساروخانی (۱۳۹۷) درباره مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییرات سریع جهانی، تقابل سنت و مدرنیته در رشت را تأیید می‌کند. مطالعه کاگیتچیباشی (۲۰۰۷) بر نقش خانواده‌های حمایت‌گر در کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و همچنین پژوهش فوکویاما (۱۳۷۹) درباره نقش خانواده در ایجاد سرمایه اجتماعی، از یافته‌های تحقیق حاضر درباره پیامدهای مثبت شبکه‌های غیررسمی زنان پشتیبانی می‌کند.

در کنار موارد فوق، شرایط مداخله‌گر شناسایی شده در این پژوهش مانند سیاست‌های دولتی ناکارآمد، مقاومت مردان خانواده و نابرابری در دسترسی به منابع شهری بودند که سرعت و جهت تغییرات را تعدیل کردند. اگرچه تحقیق حاضر سیاست‌های دولتی را به‌عنوان عامل مداخله‌گر معرفی می‌کند اما، پیشینه خارجی (همچون پاتنام ۲۰۰۰) بیشتر بر نقش نهاد خانواده تأکید دارد تا دولت. این تفاوت ممکن است ناشی از بافت خاص ایران باشد که نیاز به تحلیل جداگانه دارد. زنان در این فرایند با اتخاذ راهبردهایی نظیر سازگاری با

نقش دوگانه (خانه‌داری و اشتغال)، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای حمایت متقابل و مذاکره با همسران، تلاش کردند تا میان انتظارات سنتی و مدرن تعادل برقرار کنند. با این حال، محدودیت‌هایی مانند ناامنی فضاهای عمومی و فشارهای خانوادگی، اثربخشی این راهبردها را کاهش داده است. پیامدهای تغییرات ارزشی خانواده و امنیت اجتماعی زنان در دو بعد قابل تحلیل است: پیامدهای مثبت شامل امنیت روانی ناشی از استقلال مالی و شکل‌گیری هویت فردی جدید و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق شبکه‌های غیررسمی پیامدهای منفی مانند تعارض‌های خانوادگی به دلیل تضاد انتظارات سنتی و مدرن، احساس ناامنی در فضاهای عمومی به دلیل نورپردازی نامناسب، کاهش انسجام خانوادگی ناشی از مهاجرت جوانان و فردگرایی اشاره کرد. پژوهش شربتیان و همکاران (۱۴۰۳) حجاب را به‌عنوان منبع امنیت روانی معرفی می‌کند اما، تحقیق حاضر استقلال مالی زنان را عامل اصلی می‌داند. این تفاوت می‌تواند نشان‌دهنده تنوع فرهنگی در تعریف منابع امنیت روانی (تحقیق شربتیان و همکاران در مشهد انجام شد در حالی که این تحقیق در شهر رشت) باشد.

این مطالعه نشان می‌دهد که تغییر ارزش‌های خانواده، صرفاً یک گذار خطی از سنت به مدرنیته نیست، بلکه درگیر تقابل پویای میان این دو نیرو است. از یک‌سو، استقلال مالی و دسترسی به آموزش، زنان را توانمند ساخته است اما، از سوی دیگر، فقدان زیرساخت‌های حمایتی (مانند قوانین ضد خشونت یا مراکز مشاوره)، احساس ناامنی را تشدید می‌کند. بنابراین تغییر ارزش‌های خانواده و امنیت اجتماعی زنان، بازتابی از گذار فرهنگی شهر رشت است که اگرچه فرصت‌هایی برای توانمندسازی زنان ایجاد کرده اما، نیازمند برنامه‌ریزی یکپارچه برای کاهش چالش‌های امنیتی و خانوادگی است.

برای بهبود امنیت اجتماعی زنان و کاهش تنش‌های ناشی از تغییر ارزش‌ها پیشنهاد می‌شود با تقویت زیرساخت‌های امنیتی از طریق نصب دوربین و افزایش نورپردازی در معابر پرخطر (مانند پیاده‌راه فرهنگی رشت) و ایجاد پارک‌های اختصاصی بانوان با امکانات رفاهی، بستری امن‌تر فراهم شود. از سوی دیگر، حمایت نهادی با اجرای قوانین ضدآزار خیابانی، تأسیس مراکز

مشاوره خانواده و همچنین حمایت از شبکه‌های غیررسمی زنان از طریق ارائه مجوز و منابع مالی، می‌تواند به کاهش چالش‌ها کمک کند. در کنار این اقدامات، آموزش و آگاهی‌بخشی با برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای مردان درباره نقش‌های جنسیتی نوین و ترویج گفت‌وگوی بین‌نسلی به منظور کاهش تعارض‌های خانوادگی، گام مؤثری در جهت همسویی جامعه با تحولات ارزشی خواهد بود. این راهکارها در صورت اجرای یکپارچه، نه تنها امنیت روانی و اجتماعی زنان را ارتقا می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز تعادل بین سنت و مدرنیته، در فرایند گذار فرهنگی شهر رشت، خواهد شد.

با توجه به یافته‌های تحقیق و تجربه‌های پژوهشی در حوزه امنیت اجتماعی زنان و تغییر ارزش‌های خانواده، پیشنهادهای زیر برای مدیریت شهری و بهبود امنیت زنان در شهر رشت (و سایر شهرهای با بافت مشابه) ارائه می‌شود. این پیشنهادها تلاش می‌کنند همزمان تغییر ارزش‌های خانواده را به‌عنوان واقعیتی اجتماعی بپذیرند و هم امنیت اجتماعی زنان را در ابعاد عینی و ذهنی تقویت کنند.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. مطالعه تطبیقی بین بافت‌های فرهنگی متفاوت

«بررسی تطبیقی تأثیر تحولات ارزشی خانواده بر امنیت اجتماعی زنان در شهرهای با ویژگی‌های فرهنگی-اقتصادی متفاوت (مثلاً مقایسه شهر رشت با شهرهای جنوبی مانند آبادان یا کلانشهرهایی مانند تهران). این مطالعات می‌توانند نشان دهند چگونه متغیرهای زمینه‌ای (مانند هویت قومی، سطح شهرنشینی یا نفوذ گفتمان مذهبی) بر رابطه بین ارزش‌های خانوادگی و امنیت زنان تأثیر می‌گذارند و به توسعه چارچوب‌های نظری منعطف‌تر برای جوامع چندفرهنگی کمک می‌کنند.

۲. واکاوی روایت مردان از تغییرات ارزشی

«مطالعه کیفی تجربه مردان از تحولات نقش‌های جنسیتی و پیامدهای آن بر امنیت روانی-اجتماعی خودشان و زنان خانواده». چنین پژوهش‌هایی

می‌تواند تقابل یا هم‌پوشانی روایت‌های جنسیتی را آشکار کرده و به درک دیالکتیک بین ساختارهای مردسالارانه و عاملیت مردان در فرایند تغییر ارزش‌ها کمک کند.

۳. مطالعه طولی نسل‌های مختلف

«مطالعه طولی تغییرات ارزشی در بین سه نسل از زنان و مردان یک خانواده برای درک فرایند انتقال بین‌نسلی ارزش‌ها». چنین پژوهشی می‌تواند سازوکارهای انتقال فرهنگی (مثلاً از طریق رسانه‌های خانوادگی یا تعاملات روزمره) و عوامل تعدیل‌کننده (مانند تحصیلات یا مهاجرت) را شناسایی کرده و نظریه‌های کلاسیک جامعه‌پذیری را به‌روزرسانی کند.

۴. تقریب ارزش‌های سنتی و مدرن از طریق برنامه‌های آموزشی

تقریب ارزش‌ها با محوریت سه راهکار کلیدی محقق می‌شود: اجرای کارگاه‌های «گفت‌وگوی بین‌نسلی» در محله‌های شهر با مشارکت سالمندان و جوانان به‌منظور کاهش تعارض‌های ناشی از تغییر ارزش‌ها، آموزش مهارت‌های ارتباطی به مردان درباره نقش‌های جدید زنان در خانواده و جامعه از طریق همکاری شهرداری و مراکز فرهنگی و ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال محلی برای ارائه مشاوره حقوقی، روانشناسی و آموزش‌های مرتبط با امنیت اجتماعی. این اقدام‌ها نشان می‌دهند که آموزش هدفمند می‌تواند با ایجاد فضای تعاملی بین نسل‌ها، بهبود درک مردان از تحولات اجتماعی، تسهیل دسترسی به منابع حمایتی و تنش‌های ناشی از تقابل سنت و مدرنیته را کاهش داده و همبستگی اجتماعی را تقویت کند.

پیشنهاد‌های گفته شده با هدف تولید دانش نظری و بازکردن میدان برای پژوهش‌های آینده طراحی شده‌اند. این موارد نه تنها از دل یافته‌های پژوهش حاضر برآمده‌اند، بلکه شکاف‌های مفهومی شناسایی شده در تعامل با نظریه‌های مرجع (مانند گیدنز و اینگلهارت) را هدف گرفته‌اند. به‌عنوان مثال، مطالعه تطبیقی بین شهر رشت و آبادان می‌تواند آزمون‌ی برای اعتبار نظریه اینگلهارت در بافت‌های غیرغربی باشد یا تحلیل روایت مردان، تقابل نظریه ساختاربندی گیدنز با واقعیت‌های میدانی را عمیق‌تر کند.

در ادامه به محدودیت‌ها و چالش‌های فرآیند پژوهش اشاره خواهد شد. این محدودیت‌ها شامل چالش‌های فضایی و سوگیری‌های احتمالی است که به شرح زیر ارائه می‌شوند: نخست، سوگیری مشارکت‌کنندگان؛ ممکن است به دلیل ملاحظه‌های فرهنگی یا تمایل به ارائه تصویر مطلوب، باعث خودداری از بیان کامل تجارب چالش‌برانگیز شده باشد. مانند مورد مشارکت‌کننده P11 که پس از اشاره اولیه به تعارض‌های خانوادگی، از بازگشت به موضوع در مصاحبه دوم اجتناب کرد. این امر می‌تواند عمق داده‌ها در حوزه‌های حساس (مانند خشونت خانگی) را کاهش دهد. دوم، محدودیت‌های فضایی ناشی از تمرکز پژوهش بر شهر رشت، اگرچه به درک ویژگی‌های بومی کمک کرد اما، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به شهرهای با بافت متفاوت (مانند شهرهای جنوبی) را محدود ساخته است. به‌طور مثال، نقش بازارهای محلی در امنیت اقتصادی زنان رشتی ممکن است در شهرهای دیگر مصداق نداشته باشد. انجام پژوهش‌های تطبیقی در شهرهای متنوع به‌عنوان راهکار آتی پیشنهاد می‌شود.

توجه به این محدودیت‌ها و تلاش برای رفع آنها، نه تنها شفافیت روشی پژوهش را افزایش می‌دهند، بلکه مسیرهای پژوهشی آینده را نیز روشن می‌سازند. پذیرش این چالش‌ها نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش حاضر اگرچه ارزشمند هستند اما، تنها بخشی از پیچیدگی رابطه تحولات ارزشی و امنیت اجتماعی زنان را پوشش می‌دهند.

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

سپاسگزاری

محققان لازم می‌دانند از همکاری ارزشمند و زحمات کلیه عزیزانی که در این پژوهش ما را یاری کردند، تشکر و قدردانی نمایند. درضمن این مقاله از حمایت مادی هیچ سازمانی برخوردار نبوده است.

منابع

بابائی، امید؛ زاهدی مازندرانی، محمد جواد؛ ملکی، امیر. (۱۴۰۲). مطالعه کیفی دینداری طبقه متوسط جدید به شیوه نظریه داده بنیاد. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱۰(۲۱)، ۱۷۹-۲۰۸. doi: 10.22080/ssi.2023.25224.2094 & https://ssi.journals.umz.ac.ir/article_4452.html

بابایی محمدی، محبوبه؛ ناصری، سهیلا؛ شفعتی، معصومه. (۱۴۰۲). شناسایی عوامل احساس ناامنی زنان ساکن منطقه ۱۹ شهر تهران و راهکارهای ارتقای امنیت. *فصلنامه انتظام اجتماعی*. doi: 10.22034/entezam.2023.1270621.2450 & http://sopra.jrl.police.ir/article_100617.html

زمانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). نقش و کارکرد نهاد خانواده در تامین امنیت اجتماعی. *فصلنامه دانش انتظامی*، ۹(۲)، ۶۳-۸۶. <https://www.sid.ir/paper/100516/fa>

ساروخانی، باقر؛ نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۵). امنیت اجتماعی خانواده و محل سکونت در تهران. *رفاه اجتماعی*، ۶(۲۲)، ۸۷-۱۰۷. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-fa.html>

سجادی، حمید. (۱۴۰۰). تفسیری فراگیر از امنیت اجتماعی در ایران. *جامعه پژوهی فرهنگی* سال ۱۲ بهار ۱۴۰۰ شماره ۱ (پیاپی ۳۹). https://journals.ihcs.ac.ir/article_6272_cabcce7817509f712dfb5ff3bf4a5e.pdf

شربتیان، محمدحسن؛ شادلو، ندا؛ افسری، افسانه. (۱۴۰۳). فهم کنشگران زن از حجاب مبتنی بر احساس امنیت (مورد مطالعه دختران و زنان شهر مشهد). *پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی*. دوره ۱۷، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۳، صفحه ۱-۳۶. http://osra.jrl.police.ir/article_102525.html

ضرابی، اصغر؛ شرفی، زکیه؛ زنگنه، مهدی. (۱۳۹۱). سنجش عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان شهر مشهد با تأکید بر عملکرد پلیس و رسانه های جمعی. *پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۱۰۵-۱۲۳، ۱(۲). https://ssoss.ui.ac.ir/article_17068.html

غلامرضا بروجردی، مریم؛ فتحی، سروش؛ نوابخش، مهرداد. (۱۴۰۳). تحلیل جامعه شناختی نقش مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی در جامعه‌پذیری جوانان در سال

۱۴۰۰ (مطالعه موردی: شهر تهران). فصلنامه انتظام اجتماعی، ۵۳-۸۲، ۱۶(۳).
doi: 10.22034/entezam.2025.104058 &
http://sopra.jrl.police.ir/article_104058.html

فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹). پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه
غلامعباس توسلی. تهران. نشر جامعه ایرانیان.

رحیمی، علی؛ رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی. (۱۳۹۸). تحولات و چالش‌های ساختاری و
کارکردی نهاد خانواده در ایران: یک مرور نظام‌مند. فصلنامه جمعیت. سال بیست
و ششم، پاییز و زمستان، شماره ۱۰۹، ۵۵-۹۰.
<https://ensani.ir/file/download/article/1624367758-9509-109-4.pdf>

گودرزی، سعید؛ خیرخواه امیر. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی
بر احساس امنیت اجتماعی در استان کردستان. پژوهشنامه نظم و امنیت
انتظامی، ۶۹-۱۰۲، ۱۱۷(۱). & doi: 10.22034/osra.2024.1276416.1662
http://osra.jrl.police.ir/article_102631.html

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید.
ترجمه: موفقیان. چاپ اول. تهران: نشر نی.

میرمحمدرضایی، سیده زهرا؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۹۷). نقش جهانی شدن در تغییرات
دو دهه اخیر خانواده ایرانی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده. سال
سیزدهم. شماره ۴۴، ۱۳۱-۱۶۴.
https://cwfs.ihu.ac.ir/article_203720.html

Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*. Sage.

Bowlby, J. (1988). *A Secure Base: Parent-Child Attachment and Healthy Human Development*. Basic Books.

Corbin, J. & Strauss, A. (1990). Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria. *Qualitative Sociology*, 13, 3-21.

Honneth, A. (1995). *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*. MIT Press.
<https://link.springer.com/article/10.1007/BF00988593>

Inglehart, R. (1997). *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*. Princeton University Press.

- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65(1), 19–51. <https://doi.org/10.2307/2657288>
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence*. Cambridge University Press.
- Kagitcibasi, C. (2007). *Family, Self, and Human Development Across Cultures*. Psychology Press.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster. <https://psycnet.apa.org/record/2001-01469-000>

